

آیه: ۱۱۳

آیه و ترجمه

و لو لا فضل الله عليك و رحمته لهمت طائفة منهم ان يضلوك و مايضلون الا انفسهم و ما يضرونك من شيء و انزل الله عليك الكتب والحكمة و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيما ۱۱۳

ترجمه:

۱۱۳ - اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود طایفه‌ای از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچگونه زیانی به تو نمی‌رسانند و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ بود.

تفسیر:

این آیه اشاره به گوشه دیگری از حادثه بنی ابیرق است که در چند آیه قبل تحت عنوان شان نزول اشاره شد، آیه چنین می‌گوید: اگر فضل و رحمت پروردگار شامل حال تو نبود جمعی از منافقان یا مانند آنها تصمیم داشتند ترا از مسیر حق و عدالت، منحرف سازند، ولی لطف الهی شامل حال تو شد

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲۲

و تو را حفظ کرد.

(و لو لا فضل الله عليك و رحمته لهمت طائفة منهم ان يضلوك).

آنها می‌خواستند با متهم ساختن یک فرد بیگناه و سپس کشیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این ماجرا، هم ضربه‌ای به شخصیت اجتماعی و معنوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بزنند و هم اغراض سوء خود را درباره یک مسلمان بیگناه عملی سازند، ولی خداوندی که حافظ پیامبر خویش است، نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد. بعضی برای این آیه شان نزول دیگری ذکر کرده‌اند و آن اینکه هیئتی از طایفه بنی ثقیف خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و گفتند ما با دو شرط با تو بیعت می‌کنیم نخست اینکه بتهای خود را بآدمت خود نشکنیم و دیگر اینکه بر ما مهلت دهی تا یک سال دیگر بت‌عزی را پرستش کنیم!، خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود

دستور داد که در برابر پیشنهادهای آنها به هیچوجه انعطافی نشان ندهد، آیه فوق نازل شد و به پیامبر اعلام کرد که لطف خدا او را در برابر این وسوسه‌ها حفظ می‌کند.

سپس قرآن می‌گوید: اینها فقط خود را گمراه می‌کنند و هیچگونه زیان به تو نمی‌رسانند.

(و ما یضلون الا انفسهم و ما یضرونک من شیء)

سرانجام علت مصونیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از گمراهی و خطا و گناه، چنین بیان می‌کند که خدا، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت.

(و انزل الله علیک الکتاب و الحکمة و علمک ما لم تکن تعلم).

و در پایان آیه می‌فرماید: فضل خداوند بر تو بسیار بزرگ بوده است (و کان فضل الله علیک عظیما).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲۳

سرچشمه معصوم بودن پیامبران

آیه فوق، از آیاتی است که اشاره بمسئله مصونیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خطا و اشتباه و گناه میکند و می‌گوید: اگر امدادهای الهی شامل حال تو نبود تو را گمراه می‌ساختند ولی با وجود این امدادها قادر به این کار نخواهند بود و هیچگونه زیانی در این راه به تو نمی‌رسانند.

به این ترتیب خداوند برای اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بتواند در هر چیز سرمشقی برای امت باشد و الگویی برای نیکیها و خیرات گردد، و از عواقب دردناک لغزشهایی که ممکن است دامن یک رهبر بزرگ را بگیرد، برکنار باشد و امت از سرگردانی در مسئله اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در امان باشند و گرفتار تضاد در میان اطاعت و عدم اطاعت نشوند پیامبر خود را در برابر خطا و گناه بیمه میکند تا اعتماد کامل مردم را که از نخستین شرطهای رهبری الهی است بخود جلب نماید.

و در ذیل آیه یکی از دلایل اساسی مسئله عصمت بطور اجمال آمده است و آن اینک: خداوند علوم و دانشهایی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آموخته که در پرتو آن در برابر گناه و خطا بیمه می‌شود، زیرا علم و دانش (در مرحله نهائی) موجب عصمت است مثلاً پزشکی که آب آلودهای را که به انواع

میکربهای: وبا، مالاریا، و دهها بیماری خطرناک دیگر آلوده است و آن را در آزمایشگاه در زیر میکروسکوپ مطالعه کرده و اثر کشنده آن را به روشنی دریافته است، ممکن نیست از آن آب بنوشد، یعنی این علم به او مصونیت در برابر ارتکاب این عمل میدهد، در حالی که جهل به آن ممکن است موجب ارتکاب گردد.

همچنین سرچشمه بسیاری از اشتباهات جهل به مقدمات یا لوازم و عواقب یک کار است، بنابراین کسی که از طریق وحی الهی و تعلیم پروردگار آگاهی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲۴

کامل از مسائل مختلف دارد، نه گرفتار لغزش میشود، نه گمراهی و نه گناه. ولی اشتباه نشود با اینکه چنان علمی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ناحیه خدا است ولی باز جنبه اجباری بخود نمی گیرد، یعنی هیچگاه پیامبر مجبور نیست به علم خود عمل کند بلکه از روی اختیار به آن عمل میکند، همانطور که طبیب مزبور با داشتن آگاهی از وضع آن آب آلوده اجباری به ننوشیدن آن ندارد بلکه از روی اراده از شرب آن خودداری میکند. و اگر گفته شود چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشمول چنین فضل الهی شده است نه دیگران، باید گفت این به خاطر مسئولیت سنگین رهبری است که بر دوش او گذاشته شده است و بر دوش دیگران نیست زیرا خداوند به همان مقدار که مسئولیت میدهد، توان و نیرو می بخشد. (دقت کنید).

آیه: ۱۱۴

آیه و ترجمه

لا خیر فی کثیر من نجوئهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلح بین الناس و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیة اجرا عظیما ۱۱۴
ترجمه:

۱۱۴ - در بسیاری از سخنان در گوشی (و جلسات محرمانه) آنها خیر و سودی نیست مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کارنیک یا اصطلاح در میان مردم کند، و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲۵

تفسیر :

سخنان در گوشی

در آیات گذشته اشاره‌ای به جلسات مخفیانه شبانه و شیطنت آمیز بعضی از منافقان یا مانند آنها شده بود، در این آیه بطور مشروحتر از آن تحت عنوان نجوا بحث می‌شود.

نجوا تنها بمعنی سخنان در گوشی نیست بلکه هر گونه جلسات سری و مخفیانه را نیز شامل می‌شود، زیرا در اصل از ماده نجوة (بر وزن دفعة) بمعنی سرزمین مرتفع گرفته شده است، چون سرزمینهای مرتفع از اطراف خود جدا هستند، و از آنجا که جلسات سری و سخنان در گوشی از اطرافیان جدا می‌شود، به آن نجوی گفته‌اند و بعضی معتقدند که همه اینها از ماده نجات بمعنی رهائی گرفته شده است، زیرا یک نقطه مرتفع از هجوم سیلاب در امان است، و یک مجلس سری یا سخن در گوشی از اطلاع دیگران برکنار می‌باشد. به هر حال آیه می‌گوید: در غالب جلسات محرمانه و مخفیانه آنها که براساس نقشه‌های شیطنت آمیز بنا شده خیر و سودی نیست.

(لا خیر فی کثیر من نجویم)

سپس برای اینک گمان نشود هر گونه نجوا و سخن در گوشی یا جلسات سری مذموم و ممنوع است، چند مورد به عنوان مقدمه بیان یک قانون کلی، به صورت استثناء در ذیل آیه ذکر کرده می‌فرماید: مگر اینکه کسی در نجوای خود، توصیه به صدقه و کمک به دیگران، یا انجام کار نیک، و یا اصلاح در میان مردم می‌نماید.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲۶

(الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس)

و این گونه نجویمها اگر به خاطر تظاهر و ریاکاری نباشد بلکه منظور از آن کسب رضای پروردگار بوده باشد، خداوند پاداش بزرگی برای آن مقرر خواهد فرمود.

(و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیة اجرا عظیمًا)

اصولاً نجوا و سخنان در گوشی و تشکیل جلسات سری در قرآن به عنوان یک عمل شیطانی معرفی شده است.

انما النجوى من الشيطان :

نجوى از شیطان است زیرا این کار غالبا برای اعمال نادرست صورت می گیرد، چون انجام کار خیر و مفید و مثبت معمولاً چیز محرمانه و مخفیانه ای نیست که مردم بخواهند با سخنان در گوشی آن را انجام دهند. ولی از آنجا که گاهی شرائط فوق العاده های پیش می آید که انسان مجبور میشود در کارهای نیک از روش نجوا استفاده کند این استثناء مکرر در قرآن آمده است.

یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم و العدوان و معصیه الرسول و تناجوا بالبر و التقوی :

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که نجوا می کنید برای گناه و ستم و نافرمانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا نکنید و تنها برای کار نیک و پرهیز کاری نجوا داشته باشید. اساساً نجوا اگر در حضور جمعیت انجام پذیرد سوء ظن افراد را برمی انگیزد، و گاهی حتی در میان دوستان ایجاد بدبینی میکند، به همین دلیل بهتر است

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲۷

که جز در موارد ضرورت از این موضوع استفاده نشود و فلسفه حکم مزبور در قرآن نیز همین است.

البته گاهی حفظ آبروی انسانی ایجاب میکند که از نجوا استفاده شود، و از جمله آن کمکهای مالی است که در آیه فوق به عنوان صدقه از آن یاد شده است.

و یا امر به معروف کردن که گاهی اگر آشکارا گفته شود، طرف، در برابر جمعیت شرمند می شود، و شاید به همین علت از پذیرش آن امتناع ورزد و مقاومت کند، که در آیه فوق از آن تعبیر به معروف شده است.

و یا در موارد اصلاح بین مردم که گاهی آشکارا گفتن مسائل جلو اصلاح را می گیرد، و باید با هر کدام از طرفین دعوا جداگانه و به صورت نجوا صحبت شود تا نقشه اصلاحی پیاده گردد.

در این سه مورد و آنچه مانند آنست، ضرورت اقتضا می کند که کار مثبت در زیر چتر نجوا قرار گیرد.

قابل توجه اینکه موارد سه گانه فوق همه در عنوان صدقه مندرج است زیرا

آنکس که امر به معروف می کند، زکات علم می پردازد و آن کس که اصلاح ذات البین می نماید زکات نفوذ و حیثیت خود را در میان مردم ادا میکند چنانکه از علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

ان الله فرض عليكم زكاة جاهكم كما فرض عليكم زكاة ما ملكت ايديكم :
خداوند بر شما واجب کرده است زکات نفوذ و حیثیت اجتماعی بپردازید همانطور که بر شما واجب کرده که زکات مال بدهید.
و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که به ابو ایوب فرمود:
الا ادلك على صدقة يحبها الله و رسوله تصلح بين الناس اذا تفاسدوا و تقرب بينهم اذا تباعدوا :

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲۸

آیا تو را از صدقه ای آگاه کنم که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند:
هنگامی که مردم با یکدیگر دشمن شوند آنها را اصلاح ده و زمانی که ازهم دور گردند آنها را به هم نزدیک کن.

آیه: ۱۱۵

آیه و ترجمه

و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى و يتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى و نصله جهنم و ساءت مصيرا ۱۱۵
ترجمه :

۱۱۵ - کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر در آید و از راهی جز راه مومنان پیروی کند ما او را به همان راه که می رود می بریم و به دوزخ داخل می کنیم و جایگاه بدی دارد.

شان نزول :

در شان نزول آیات سابق گفتیم که بشیر بن ابیرق، پس از سرقت از مسلمانی، شخص بیگناهی را متهم ساخت و با صحنه سازی در حضور پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود را تبرئه کرد ولی با نزول آیات گذشته رسوا شد، و بدنبال این رسوائی بجای اینکه توبه کند و به راه بازگردد، راه کفر را پیش گرفت و رسماً از زمره مسلمانان خارج گردید، آیه فوق نازل شد و ضمن اشاره به این موضوع، یک حکم کلی و عمومی اسلامی را بیان ساخت.

تفسیر :

هنگامی که انسان مرتکب خلاقی میشود، پس از آگاهی دو راه در

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۲۹

پیش دارد راه بازگشت و توبه که اثر آن در شستشوی گناه در چند آیه پیش بیان گردید، راه دیگر، راه لجاجت و عناد است که به نتیجه شوم آن در این آیه اشاره شده و می‌فرماید:

«کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت و عناد در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آید و راهی جز راه مؤمنان انتخاب نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌کشانیم و در قیامت به دوزخ می‌فرستیم و چه جایگاه بدی در انتظار او است.»

(و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولى و نصله جهنم و ساءت مصیرا).

باید توجه داشت که یشاقق از ماده شقاق بمعنی مخالفت آگاهانه توأم با عداوت و دشمنی است، و جمله من بعد ما تبین له الهدی:

پس از روشن شدن هدایت و راه راست نیز این معنی را تاکید می‌کند و درواقع چنین افرادی سرنوشتی بهتر از این نمیتوانند داشته باشند، سرنوشتی که هم عاقبت شوم در این جهان و هم عاقبت دردناک در آن جهان دارد.

اما در این جهان همانطور که قرآن می‌گوید: روز به روز در مسیر غلط خود راسختر می‌شوند و زاویه انحراف آنها از جاده حق، با پیشروی در بیراهه بیشتر می‌شود و این سرنوشتی است که خود آنها برای خویشتن انتخاب کرده‌اند، و بنائی است که پایه گذاری آن به دست خودشان شده است و بنابراین هیچگونه ستمی درباره آنها به عمل نیامده، و این که می‌فرماید: نوله ما تولى: ما او را به همان راه که می‌رود می‌کشانیم اشاره بهمین سلب توفیق معنوی، و عدم تشخیص حق و پیشروی در بیراهه است (شرح این موضوع را در تفسیر هدایت و ضلالت در جلد اول صفحه ۵۰ بیان کرده‌ایم).

و آنجا که می‌گوید نصله جهنم اشاره به سرنوشت آنها در رستاخیز است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳۰

درباره جمله نوله ما تولى تفسیر دیگری نیز هست و آن اینکه: ما چنین افراد را

تحت سرپرستی معبودهای ساختگی که برای خود انتخاب کرده‌اند، قرار می‌دهیم.

حجیت اجماع

یکی از دلائل چهارگانه فقه، اجماع بمعنی اتفاق علماء و دانشمندان اسلامی در یک مسئله فقهی است، در اصول فقه برای اثبات حجیت اجماع دلائل مختلفی ذکر کرده‌اند، از جمله آیه فوق است که جمعی آن را دلیل بر حجیت اجماع می‌دانند، زیرا می‌گویند:

هر کس طریقی غیر از طریق مؤمنان انتخاب کند، سرنوشت شومی در دنیا و آخرت دارد و بنابراین هنگامی که مؤمنان راهی را در مسئله‌ای برگزیدند همه باید از آن پیروی کنند.

ولی حق این است که آیه فوق هیچگونه ارتباطی با مسئله حجیت اجماع ندارد (البته ما اجماع را حجت می‌دانیم مشروط به اینکه از آن کشف قول معصوم کنیم و یا معصوم شخصا، ولو بطور ناشناس، در ضمن اصحاب اجماع باشد، ولی دلیل حجت چنین اجماعی همان حجیت سنت و قول معصوم است نه آیه فوق) زیرا:

اولا مجازاتهائی که در آیه تعیین شده برای کسانی است که آگاهانه، مخالفت با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کنند و راهی غیر راه مؤمنان را انتخاب نمایند، یعنی این دو باید دست به دست هم بدهند تا چنان ثمره شومی داشته باشد و انگهی باید از روی علم و آگاهی صورت گیرد، و این موضوع هیچگونه ارتباطی با مسئله حجیت اجماع ندارد و اجماع را به تنهایی حجت نمی‌کند. ثانيا منظور از سبیل المؤمنین، راه توحید و خدا پرستی و اصل اسلام

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳۱

است نه فتاوی فقهی و احکام فرعی، همانطور که ظاهر آیه علاوه بر شان نزول آن به این حقیقت گواهی می‌دهد.

و در حقیقت، پیروی از غیر طریق مؤمنان چیزی جز مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و هر دو بازگشت به یک مطلب می‌کند.

لذا در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم:

هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کوفه بود، جمعی خدمت او آمدند، و تقاضا کردند که برای آنها امام جماعتی انتخاب کند (تا در ماه رمضان

نمازهای مستحبی معروف به تراویح را که در زمان عمر به جماعت می خواندند با او بخوانند) امام از این کار امتناع ورزید و از چنین جماعتی نهی کرد (زیرا جماعت در نافله مشروع نیست) این جمعیت با اینکه این حکم قاطع را از امام و پیشوای خود شنیده بودند لجاجت بخرج داده و جار و جنجال بلند کردند که بیایید و در این ماه رمضان، اشک بریزید!، جمعی از دوستان علی (علیه السلام) به خدمتش رسیدند و عرض کردند: عده ای در برابر این دستور شما تسلیم نیستند، فرمود: آنها را به حال خود و ابگذارید هر کس را می خواهند انتخاب کنند تا این جماعت (نامشروع) را بجا آورد و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.

این حدیث نیز آنچه را که در مورد تفسیر آیه گفتیم تایید می کند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳۲

آیه: ۱۱۶

آیه و ترجمه

ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء و من يشرك بالله فقد ضل ضللا بعيدا ۱۱۶

ترجمه :

۱۱۶ - خداوند شرک به او را نمی آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بیند) می آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری افتاده است.

تفسیر :

شرک گناه نابخشودنی

در اینجا بار دیگر بدنبال بحثهای مربوط به منافقان و مرتدان یعنی کسانی که بعد از قبول اسلام به سوی کفر باز می گردند، اشاره به اهمیت گناه شرک می کند که گناهی است غیر قابل عفو و بخشش و هیچ گناهی بالاتر از آن متصور نیست.

مضمون این آیه با تفاوت در همین سوره گذشت (آیه ۴۸).

البته اینگونه تکرار در مسائل تربیتی لازمه بلاغت است زیرا مسائل اساسی و مهم باید در فواصل مختلفی تکرار شود تا در نفوس و افکار، راسخ گردد.

در حقیقت گناهان همانند بیماریهای گوناگونند، مادام که بیماری به مراکز اصلی بدن حمله ور نشده و آنها را از کار نینداخته است نیروی دفاعی تن امید بهبودی را همراه دارد اما اگر فی المثل بیماری، مرکز اصلی بدن یعنی مغز را مورد هجوم قرار داد و فلج ساخت درهای امید بسته خواهد شد

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳۳

مرگ حتمی بدنبال آن فرا می‌رسد، شرک چیزی است که مرکز حساس روح آدمی را از کار می‌اندازد، و تاریکی و ظلمت در جان او می‌پاشد و باوجود آن هیچگونه امید نجات نیست، اما اگر حقیقت توحید و یکتاپرستی که سرچشمه هر گونه فضیلت و جنبش و حرکت است، زنده باشد امید بخشش در مورد بقیه گناهان وجود دارد.

(ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء)

همانطور که گفتیم در همین سوره دو بار این آیه تکرار شده است تا آثار شرک و بت پرستی که سالیان دراز در اعماق نفوس آن مردم لانه کرده بود، برای همیشه شستشو گردد، و آثار معنوی و مادی توحید بر شاخسار وجود آنها آشکار شود، منتها ذیل دو آیه با هم تفاوت مختصری دارد در اینجا می‌فرماید: هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری گرفتار شده.

(و من یشرک بالله فقد ضل ضللاً بعیداً)

ولی در گذشته فرمود: کسی که برای خدا شریک قائل شود دروغ و افترای بزرگی زده است.

(و من یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً).

در حقیقت در آنجا اشاره به مفسده بزرگ شرک از جنبه الهی و شناسائی خدا شده و در اینجا زیانهای غیر قابل جبران آن برای خود مردم بیان گردیده است، آنجا جنبه علمی مساله را بررسی می‌کند و اینجا جنبه عملی و نتایج خارجی آن را، و روشن است که این هر دو به اصطلاح لازم و ملزوم یکدیگرند (توضیحات دیگری در زمینه این آیه در جلد سوم همین تفسیر صفحه ۴۰۹ داده‌ایم).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳۴

آیه و ترجمه

ان يدعون من دونه الا انثا و ان يدعون الا شيطنا مريدا ۱۱۷
لعنه الله و قال لاتخذن من عبادك نصيبا مفروضا ۱۱۸
و لاضلنهم و لامنينهم و لامرنهم فليبتكن اذان الانعم و لامرنهم فليغيرن
خلق الله و من يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبينا ۱۱۹
يعدهم و يمنيهم و ما يعدهم الشيطان الا غرورا ۱۲۰
اولئك ماؤئهم جهنم و لا يجدون عنها محيصا ۱۲۱

ترجمه :

۱۱۷ - آنها غیر از خدا تنها بتنهائی را میخوانند که اثری ندارند و (یا)
فقط شیطان سرکش و ویرانگر را می خوانند.
۱۱۸ - خداوند او را از رحمت خویش بدور ساخته و او گفته است که
ازبندگان تو سهم معینی خواهم گرفت.
۱۱۹ - و آنها را گمراه میکنم و به آرزوها سرگرم می سازم و به آنها
دستور می دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند
و آفرینش (پاک) خدائی را تغییر دهند، (فطرت توحید را به شرک بیالایند) و
آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند زیان آشکاری کرده اند.
۱۲۰ - شیطان به آنها وعدهها (ی دروغین) میدهد و به آرزوها سرگرم میسازد
و جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی دهد.
۱۲۱ - آنها (پیروان شیطان) جایگاهشان جهنم است و هیچ راه فراری ندارند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳۵

تفسیر :

نقشه های شیطان

آیه نخست توضیحی است برای حال مشرکان، که در آیه قبل به سرنوشت شوم
آنها اشاره شد و در حقیقت علت گمراهی شدید آنها را بیان می کند و
می گوید: آنها بقدری کوتاه فکرند که خالق و آفریدگار جهان پهناور هستی را
رها کرده و در برابر موجوداتی سر تعظیم فرو می آورند که کمترین اثر مثبتی
ندارند بلکه گاهی همانند شیطان، ویرانگر و گمراه کننده نیز می باشند.
(ان يدعون من دونه الا اناثا و ان يدعون الا شيطانا مريدا)

قابل توجه اینکه: معبودهای مشرکان در این آیه منحصر بدو چیز شناخته شده اناث و شیطان مرید.

اناث جمع انثی از ماده انث (بر وزن ادب) به معنی موجود نرم و قابل انعطاف است، و لذا هنگامی که آهن در آتش نرم شود، عرب می گوید انث الحديد و اگر به جنس زن اناث و مؤنث گفته میشود به خاطر آن است که جنس لطیفتر و انعطاف پذیرتری است.

ولی در اینجا بعضی از مفسران معتقدند که قرآن اشاره به بت‌های معروف قبائل عرب می کند که هر کدام برای خود بتی انتخاب کرده، اسم مؤنثی را بر آن نهاده بودند:

اللّات بمعنی الهه مؤنث الله، عزی مؤنث اعز، و همچنین منات واساف و نائله و مانند آنها - ولی بعضی دیگر از مفسران بزرگ عقیده دارند که منظور از اناث در اینجا معنی معروف مؤنث نیست بلکه منظور همان ریشه لغوی آن است، یعنی آنها معبودهائی را می پرستیدند که مخلوق ضعیفی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳۶

بیش نبودند و به آسانی در دست آدمی به هر شکل در می آمدند، تمام وجودشان تاجر و انعطاف پذیری و تسلیم در برابر حوادث بود، و به عبارت روشنتر، معبودهائی که هیچگونه اراده و اختیاری از خود نداشتند و سرچشمه سود و زیان نبودند.

و اما کلمه مرید از نظر ریشه لغت از ماده مرد (بر وزن زرد) بمعنی ریختن شاخ و برگ درخت است و بهمین مناسبت به نوجوانی که هنوز مو در صورتش نروئیده امرد گفته میشود.

بنابراین شیطان مرید، یعنی شیطانی که تمام صفات فضیلت از شاخسار وجودش فرو ریخته و چیزی از نقاط قوت در او باقی نمانده است.

و یا از ماده مرود (بر وزن سرود) بمعنی طغیان و سرکشی است یعنی معبود آنها شیطان طغیانگر و ویرانگر است.

در حقیقت قرآن معبودهای آنها را چنین دسته بندی کرده که یک دسته بی‌اثرند و بی‌خاصیت و دسته دیگر طغیانگرند و ویرانگر و کسی که در برابر چنین معبودهائی سر تسلیم فرود می آورد در گمراهی آشکار است!

سپس در آیات بعد اشاره به صفات شیطان و اهداف او و عداوت خاصی که با

فرزندان آدم دارد کرده و قسمت‌های مختلفی از برنامه‌های او را شرح می‌دهد و قبل از هر چیز می‌فرماید: خداوند او را از رحمت خویش دور ساخته (لَعْنَهُ اللَّهُ) و در حقیقت ریشه تمام بدبختیها و ویرانگریهای او همین دوری از رحمت خدا است که بر اثر کبر و نخوت دامنش را گرفت، بدیهی است چنین موجودی که بر اثر دوری از خدا از هر گونه خیر و خوبی خالی است نمی‌تواند اثر مفیدی در زندگی دیگران داشته‌باشد و ذات نایافته از هستی بخش چگونه ممکن است هستی آفرین گردد، نه تنها مفید نخواهد بود، زیانبخش نیز خواهد بود. سپس می‌فرماید: شیطان سوگند یاد کرده که چند برنامه را اجرا

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۳۷

میکند:

۱- از بندگان تو نصیب معینی خواهم گرفت:

(و قال لاتخذن من عبادک نصيبا مفروضا).

او میداند قدرت بر گمراه ساختن همه بندگان خدا ندارد، و تنها افراد هوسباز و ضعیف الایمان و ضعیف الاراده هستند که در برابر او تسلیم میشوند.

۲- آنها را گمراه میکنم (و لاضلنهم).

۳- با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آنها را سرگرم می‌سازم (ولامنینهم)،

۴- آنها را به اعمال خرافی دعوت می‌کنم، از جمله فرمان میدهم که گوشهای چهار پایان را بشکافند و یا قطع کنند.

(و لامرهم فلیبتکن اذان الانعام).

و این اشاره به یکی از اعمال زشت جاهلی است که در میان بت پرستان رائج بود که گوش بعضی از چهارپایان را می‌شکافتند و یا بکلی قطع می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند و هیچگونه از آن استفاده نمی‌نمودند.

۵- آنها را وادار می‌سازم که آفرینش پاک خدائی را تغییر دهند.

(و لامرهم فلیغیرن خلق الله)

این جمله اشاره به آن است که خداوند در نهاد اولی انسان توحید و یکتاپرستی و هر گونه صفت و خوی پسندیده‌ای را قرار داده است ولی وسوسه‌های شیطانی و هوی و هوسها انسان را از این مسیر صحیح منحرف می‌سازد و به بیراهه‌ها می‌کشاند، شاهد این سخن آیه ۳۰ سوره روم است.

فاقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل

لخلق الله ذلک الدین القیم :

روی خود را متوجه آئین خالص توحید کن همان سرشتی که خداوند از آغاز، مردم را بر آن قرار داده و این آفرینشی است که نباید تبدیل گردد این است دین صاف و مستقیم.

از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که منظور از آن تغییر فطرت توحید و فرمان خدا است.

و این ضرر غیر قابل جبرانی است که شیطان بر پایه سعادت انسان میزند زیرا حقایق و واقعیات را با یک سلسله اوهام و وساوس قلب میکند و بدنبال آن سعادت بشقاوت تبدیل میگردد.

و در پایان یک اصل کلی را بیان کرده، می فرماید: هر کس شیطان را بجای خداوند بعنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کند زیان آشکاری کرده.

(و من یتخذ الشیطان ولیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبینا).

در آیه بعد چند نکته که به منزله دلیل برای مطلب سابق است بیان شده: شیطان پیوسته به آنها وعده های دروغین می دهد، و به آرزوهای دور و دراز سرگرم میکند ولی جز فریب و خدعه کاری برای آنها انجام نمیدهد.

(یعدهم و یمنیهم و ما یعدهم الشیطان الا غورا).

و در آخرین آیه از آیات مورد بحث، سرنوشت نهائی پیروان شیطان چنین بیان شده: آنها جایگاهشان دوزخ است و هیچ راه فراری از آن ندارند.

(اولئک ماویهم جهنم و لا یجدون عنها محیصا).

آیه: ۱۲۲

آیه و ترجمه

و الذین ءامنوا و عملوا الصلحت سندخلهم جنت تجری من تحتها الانهر خلدین فیها ابداء وعد الله حقا و من اصدق من الله قیلا ۱۲۲

ترجمه :

۱۲۲ - و کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است،

جاودانه در آن خواهند ماند، خدا وعده حق به شما میدهد و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادق‌تر باشد؟!.

تفسیر :

در آیات گذشته چنین خواندیم: کسانی که شیطان را ولی خود انتخاب کنند، در زیان آشکاری هستند، شیطان به آنها وعده دروغین میدهد و با آرزوها سرگرم می‌سازد، و وعده شیطان جز فریب و مکر نیست، در برابر آنها در این آیه سرانجام کار افراد با ایمان بیان شده که: آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی در باغهایی از بهشت وارد میشوند که نه‌رها از زیر درختان آن می‌گذرد.

(و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار).
این نعمت همانند نعمتهای این دنیا زودگذر و ناپایدار نیست، بلکه مؤمنان برای همیشه آن را خواهند داشت (خالدین فیها ابدًا).
این وعده همانند وعده‌های دروغین شیطان نیست، بلکه وعده‌ای است حقیقی و از ناحیه خدا (وعد الله حقا)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۴۰

بدیهی است هیچ کس نمیتواند صادق‌تر از خدا در وعده‌ها و سخنانش باشد.

(و من اصدق من الله قیلا)

زیرا تخلف از وعده، یا به خاطر ناتوانی است، یا جهل و نیاز، که تمام اینها از ساحت مقدس او دور است.

بعد ←

↑ فهرست

→ قبل